

# کارکرد تضادهای اجتماعی در خدمت تثبیت و تغییر جامعه؟!

مقاله ی شماره ۲۳ / ۱۳۹۸  
(۱۷ مهر ۱۳۹۸ - ۹ اکتبر ۲۰۱۹)

شناخت کارکرد تضاد در جامعه از این رو ضروری و پراهمیت است، زیرا نیروی آگاه تاریخی را در وضعی قرار می‌دهد که بتواند با پراتیک هدفمند خود بر روند حل تضاد تأثیر بگذارد. پراتیک هدفمند انسان تاریخی عنصر تعیین کننده در برداشت ماتریالیسم دیالکتیکی برای تغییر شرایط است. تفاوت آن را از ماتریالیسم قدیمی تا فویرباخ تشکیل و نشان می‌دهد.

پراتیک هدفمند انسان، واکنش ذهنی و احساسی انسان است برای انتخاب آگاهانه و هدفمند میان امکان های پیش رو؛ پاسخ اندیشه ی مارکسیستی است به برداشت دترمینسم مکانیکی در ماتریالیسم قدیمی که مارکس در تزه های فویرباخ تفهیم می کند.

به منظور بررسی دیالکتیک این روند باید تفاوت قایل شد میان شرایطی که در بود پدیده، شرایط 'طبیعی' را تشکیل می دهد، از شرایطی که سرشت 'طبیعی' برای بود پدیده دارا نیست و یا دیگر دارا نیست.

برای نمونه، تضاد میان کار و سرمایه از یک سو تضای طبیعی را برای بود و موجودیت نظام سرمایه داری تشکیل می دهد. بدون وجود امکان استثمار نیروی کار، بازتولید سرمایه داری ناممکن است. حل این تضاد آشتی ناپذیر در دوران طبیعی رشد سرمایه داری، راه حلی پوزیتویستی را تشکیل می‌دهد در جهت ثبات نظام. این دوران، دوران تغییرات تدریجی در سرمایه داری است. در این مرحله، تضاد کار و سرمایه می‌تواند ضمن ایجاد ثبات موقتی در کل نظام، از طریق تعدیل آثار مخرب این نظام بر روی هستی طبقه کارگر، به بهبودهایی به سود نیروی کار دست یابد. دستاورد برای زحمتکشان در این مرحله ولی تنها با حضور فعال و مبارزه جوی سندیکاهای آزاد کارگری ممکن می شود.

با تغییر شرایط ولی زمانی فرا می‌رسد که حل تضاد میان کار و سرمایه در جهت تثبیت و بازتولید سرمایه داری با آنچنان ضایعاتی همراه می‌شود که به نتایج فاجعه آمیز می‌انجامد. خطر ایجاد روز محشر (آپوکالیپس) و نابودی هستی بر روی زمین به خطری ملموس بدل می‌گردد!

در این مرحله است که راه حل تضاد آشتی ناپذیر میان کار و سرمایه تنها به مثابه ی یک راه حل انقلابی به منظور تغییرات بنیادین در سرمایه داری به مساله ی روز مبارزه ی طبقه کارگر بدل می‌گردد. در این مرحله تنها گذار انقلابی از سرمایه داری و برقراری شرایط به منظور برپایی جایگزین انسان دوستانه ی پساکامیونیزم، جایگزین سوسیالیستی- کمونیستی به مساله روز در جامعه تبدیل می‌شود. محدود ساختن مبارزه ی طبقاتی در این مرحله به مبارزه تنها برای مطالبات به منظور تعدیل ضایعات، کوششی ارتجاعی از کار در می‌آید.

جامعه ی بشری و همچنین جامعه ی ایرانی با تغییر شرایط بازتولید سرمایه داری که در آن از جمله وضع فاجعه انگیز محیط زیست نقشی محوری یافته است، اکنون در چنین وضعی قرار دارد. وقایعی مانند سیل و بی آبی در آغاز امسال در سراسر ایران نشانه‌هایی از چنین وضع هستند. خواست بازتولید سرمایه داری با آثار غارتگرانه نسبت به مادرزمین، و تشدید استثمار نیروی کار خواستی ارتجاعی را تشکیل می‌دهد.

از این روست که باید بحث درباره ی وظایف روز نیروهای ترقی خواه را در ایران درباره ی جایگزین برای شرایط حاکم دیکتاتوری سرمایه داری در میهن ما، به عنوان بحثی ارزیابی نمود که کلیت هستی اجتماعی مردم میهن ما را در بر می‌گیرد. در این بحث باید در کنار توجه خاص به همه ی جنبه‌های عمده در ارتباط با هستی اجتماعی در ایران از قبیل مساله فقر، عدالت اجتماعی، تساوی حقوق زن و مرد و حقوق ملی خلق‌های ساکن ایران و امثال آن، مساله حفظ محیط زیست را به عنوان نکته محوری در این بحث‌ها طرح نمود.

با چنین برداشت است که باید بحث درباره ی جنبه ضد دیکتاتوری را به عنوان اهرم برای گذار تنها از دیکتاتوری ولایی، برداشتی غیرمارکسیستی ارزیابی نمود. بدون بحث درباره ی اقتصاد سیاسی جایگزین برای دوران بعد از دیکتاتوری، محدود ساختن هدف تنها به

گذار از دیکتاتوری ولایی با حفظ دیکتاتوری نظام سرمایه داری، بی توجهی به رشد تضاد اجتماعی در شرایط تغییر یافته ی حاکم است، بی توجهی است به کلیت هستی اجتماعی در ایران.

توجه به کلیت هستی جامعه ایرانی که در آن نظام سرمایه داری حاکم است، حکم بر ضرورت ایجاد رابطه میان جبهه ضد دیکتاتوری و جبهه ی متحد خلق می‌کند. وظیفه، ایجاد رابطه میان دو بخش از هستی در جامعه ی کنونی ایران است که در ترکیب آن می تواند برقراری و تضمین آزادی‌های فردی و اجتماعیِ قانونی و شرایط رشد روزافزون عدالت اجتماعی تحقق یابد.

نظام کنونی سرمایه در ایران که حفظ آن توسط طبقات حاکم به جز با اعمال یک رژیم دیکتاتوری خشنِ امنیتی- قضاییِ ارتجاعی و واپس نگر ممکن نیست، کلیتی را تشکیل می‌دهد که نفی آن تنها با طرح جایگزینی ممکن خواهد شد که کلیت هستی کنونی جامعه ی ایرانی را مورد توجه قرار دهد. تنها با چنین نگرش به واقعیت است که می‌توان سرشت‌رهایی بخش جایگزین ملی- دمکراتیک را برای شرایط کنونی به توده های زحمتکش و محروم و همچنین لایه‌های میانی میهن دوست تفهیم نمود.

هگل این نگرش را گذار از توجه به ریزه کاری در ظاهر پدیده، گذار از «سوزن دوزی بی انتها» (ا.ط)، و نگرش به تمامیت یک پارچه ی مضمون پدیده می نامد. هگل آن را در درس‌های فلسفه، با درک رشد «نطفه .. به میوه» توضیح می‌دهد (به نقل از آنته شلم، دیالکتیک به مثابه منطق کدام تکامل؟، دفاتر مارکسیستی ۵/۲۰۱۹).